

شورش گرسنگان!

تحلیگران اقتصادی بورژوازی در بحبوحه رقابت هایشان، مبارزه طبقاتی را تحت عنوان هرج و مرج و آشوب به رخ همدیگر می کشند. بورژوازی و تحلیلگران، در رابطه با حذف یارانه ها و گرانی میاحتاج مردم و بالا رفتن قیمت ها و تورم، از وقوع بحران های اجتماعی حرف زده و می زنند. تحلیگران اقتصادی مجلس گفتند که اگر روند آزاد سازی قیمت ها با شیب تند اجرا شود، امکان شوک تورمی و هجوم مردم به فروشگاه ها و حتی نا آرامی های اجتماعی و سیاسی وجود دارد.

در مرحله اول حذف یارانه ها، این اتفاق نیفتاد. در میان طبقه کارگر هم نشانه ای از شورش و عصیان وجود ندارد. مکانیسم مبارزه طبقه کارگر شورش و عصیان کور نیست. شورش اگر بشود و طبقه کارگر هم به آن بپیوندد باز اگر این طبقه برای گرفتن قدرت آماده نباشد و حتی اگر رژیم هم عوض گردد، نهایتاً بخشی دیگر از بورژوازی یا با کودتا و زور اسلحه سرکار می آید و حمام خون راه می اندازد و شورشیان را به خانه می فرستد. و یا بخش دیگر بورژوازی با پز دفاع از مردم و دمکراسی و از این قبیل سر کار می آید و وعده ای می دهد و نهایتاً فردای روز شورش نه تنها وضع طبقه کارگر و مردم زحمتکش بهبودی نمی یابد بلکه باید بتوان کارشان را پس بدهند و تا جا افتادن نظام جدید حکومتی کمر بندها را سفت کنند و کم تر بخورند تا شاید فرجی حاصل شود.



باز هم دستمزد کارگران به روایت نمایندگان بورژوازی! "طبقه کارگر چه می گوید!"

مظفر محمدی
(بخش اول)

دستمزد کارگران به روایت نمایندگان بورژوازی!

دولت و سرمایه داران، سال گذشته یعنی همین سال ۸۹ که هنوز به پایان نرسیده است، به ۱۵ درصد افزایش دستمزد رضایت دادند و دستمزد کارگران ۳۰۳ هزار تومان شد. این حداقل و ناچیز را هیچوقت طبقه کارگر نپذیرفت و برایش قابل قبول نشد. سال ۸۹ هم مثل سال های قبل سالی سخت و سال فقر و تنگدستی و زندگی زیر خط فقر برای میلیون ها خانواده کارگری بود. در ابتدای همین سال، بعضی از نمایندگان خود بورژوازی خط فقر را نزدیک به یک میلیون تومان برای خانواده های کارگری تخمین زدند... همچنین خود شان گفتند که در سالهای اخیر به طور متوسط سالیانه ۴۰ درصد به قیمت اقلام مصرفی در بازار افزوده شده است. اگر چه این آمار و ارقام واقعی نیستند و تورم و گرانی خیلی بیشتر از این ها است، اما در همین حد هم تکان دهنده است. وقتی کارگر ۱۵ درصد افزایش دستمزد می گیرد و در مقابل نیازمندیهای حیاتی اش را فرض کنیم همین ۴۰ درصد گران تر می خرد، معنی اش این است که دستمزد طبقه کارگر متناسب با گرانی و تورم، کاهش یافته است.



گفتگو با آزاد زمانی

"سخنگوی انجمن دفاع از زندانیان سیاسی و حقوق بشر ایران"



اکتبر: اخیراً انجمن شما کمپینی برای نجات جان حبیب گلپری پور اعلام کرده است. در پاسخ دعوت و پشتیبانی از کمپین شما، طوماری از جانب صدها نفر از کارگران و شهروندان شهر سنندج به امضا رسیده است. این اقدام انسانی و آزادیخواهانه چگونه شروع شده و سازمان یافته است؟

آزاد زمانی: کمپین "تلاش برای نجات جان حبیب گلپری پور از اعدام"، بطور خاص اعلام یک وضعیت اضطراری برای نجات جان یک زندانی است که حکم اعدامش توسط دستگاه قضایی جمهوری اسلامی تایید و به شعبه اجرای احکام دادگاه انقلاب مهیاد و ارومیه ارسال شده است. هر لحظه احتمال آن می رود که جلادان رژیم اسلامی این حکم را اجرا کنند. تنها نیروی قدرتمندی که میتواند مانع اجرای این حکم شود تلاش و اراده جمعی مردم کارگرو زحمتکش جامعه است. اساس و خواستگاه فراخوان ما طبقه کارگر و مردم متمدن و معترض جامعه است.

ص ۴

بیانیه ۲۵۰ نفر از کمونیست ها و آزادیخواهان کردستان

(در جواب بیانیه تهدید آمیز حزب دمکرات کردستان ایران)

ص ۸

(نسخه نهایی)

- نیروهای رژیم و ضرب شست مردم سنندج ص ۳

- شرایط کار کارگران در بوکان (بخش اول) سهند حسینی ص ۷

- ستون اخبار تهیه و تنظیم: اسماعیل ویسی ص ۶



هر کارگری این را می داند که اگر ۱۵ درصد به دستمزدش اضافه می شود، یعنی باید قدرت خریدش ۱۵ درصد افزایش یافته باشد. یعنی ۱۵ درصد بیشتر از سال قبل بخورد، بیوشد، بنوشد و تفریح کند. اما این اتفاق نیفتاد.

اینکه کارگران این کاهش واقعی دستمزد را چگونه جبران می کنند، خود داستان دردناکی است. کارگر باید اضافه کاری کند. کم تر بخورد و گوشت و میوه از سبد خانواده کارگری حذف شود. تفریح از زندگی کارگر حذف گردد و الی آخر... آیا همین سرنوشت در سال ۹۰ هم در انتظار کارگران است؟ باید دید.

در مورد کارگر بیکاری که ولو بیمه بیکاری ناچیزی می گیرد این گرسنگی و فقر در واقع فلاکت محض است. داستان دردناک زندگی خانواده های کارگران بیکار را نمی توان همینطوری و مختصر بیان کرد. از کارگری که کلیه اش را می فروشد، تا کار کودکان و زندگی از طریق تن فروشی و غیره، نشان دهنده یک بربریت محض نظام ضد انسانی و ضد کارگری سرمایه داری است. زبان از بیان این تراژدی دردناک زندگی خانواده های کارگری عاجز است. جز تلاشی خستگی ناپذیر برای کاستن از این مصیبت و تلاشی برای پایان دادن به این ستم و استثمار وحشیانه، راه دیگری نمی توان شناخت.

اکنون بار دیگر فصل دستمزدها و تعیین حداقل و افزایش دستمزد فرا رسیده است. بار دیگر شاهد روایات

گونگون از جانب نمایندگان بورژوازی از این مساله هستیم. اینکه چرا خود نمایندگان بورژوازی در قالب اداره کار و خانه کارگر و شوراهای اسلامی و نمایندگان مجلس اسلامی و تحلیلگران اقتصادی بورژوازی پیشقدم می شوند و مساله افزایش دستمزدها را مطرح می کنند و یا از گرانی و تورم و غیره حرف می زنند و سنگ کارگران را به سینه می زنند، نیز خود داستانی است. در غیاب طبقه کارگر متشکل و متحد این ها سوپاپ اطمینان سرمایه داری اند. کارگران را چشم انتظار نگه می دارند و پز دفاع از کارگر و نان سفره اش می دهند و مانور می دهند... این نه جدی است و نه قابل توجه. بلکه یک خیمه شب بازی و ریاکاری بیش نیست. طبقه کارگر مطلقاً این را نباید جدی بگیرد. این ها دروغ می گویند. سر حرف شان نمی ایستند. برای تحقق همان چیزی که خود می گویند سراغ کارگر نمی روند. کارگر را خانه نشین می خواهند و ساکت می خواهند سخنگوی طبقه کارگر باشند. اما منافع سرمایه دار را مد نظر دارند...

خودشان می گویند دستمزد کارگر کم است. می گویند دستمزد کارگران امسال باید ۴۰۰ و ۵۰۰ هزار تومان باشد. می گویند از کارگران نظرخواهی کردیم و فهمیدیم که از افزایش ۱۵ درصدی سال ۸۹ راضی نبوده و نیستند. خودشان می گویند فاصله بین دریافتی و هزینه های خانوار کارگری زیاد است و قدرت خرید کارگران کاهش یافته است. می گویند قدرت خرید کم کارگر در میزان

بهره وری و تولید آن ها تاثیر منفی دارد. می گویند در ۵ سال گذشته به صورت متوسط سالانه ۴۰ درصد بر قیمت اقلام مصرفی در بازار افزوده شده. خیلی چیزها می گویند.

دولت سرمایه داران بعد از کشمکش که چند سال طول کشید قانون کاری را به کارگران تحمیل کرد و حتی همان موادی را که تحت فشار مبارزات کارگری پذیرفت را بعداً زیر پا گذاشت. دیگر بحث سبد نیازهای خانوار کارگری ۵ نفره و یا تورم حتی مطابق آمار بانک مرکزی مساله ای قابل اعتنا برایشان نیست. مینا برای سرمایه داران و دولتشان سود بیشتر است نه سفره کارگر و نیازهای حیاتیش.

پارسال یک عضو شورای عالی کار گفت: کارفرمایان تصمیم به افزایش دستمزد کارگران نداشتند و اصرار داشتند بر اساس نرخ تورم ۱۱ درصدی اعلامی بانک مرکزی، دستمزدها ثابت بماند. و گفتند اگر افزایش دستمزد بیش از ۱۰ درصد باشد ما جلسه را ترک می کنیم. و سرانجام همی بابا، سر کارگران منت می گذارد که خوشبختانه کارفرمایان افزایش دستمزد ۱۵ درصدی را پذیرفتند!

این عضو شورای عالی کار نمی گوید کارگران چه می خواستند. نمی گوید در قانون کار مصوبه خودشان آمده است که دستمزدها باید با توجه به سبد نیازهای يك خانوار پنج نفره و میزان تورم افزایش یابد. نمی گوید اگر به همین قانون بسنده کنیم، دستمزد ماهانه باید حدود يك میلیون باشد.



طبقه کارگر آگاه طرفدار هیچ شورش کوری نیست. این نوع اتفاقات خودبخودی و یا عصیان های اجتماعی سازمان نیافته، کار طبقه کارگر را برای سازماندهی مبارزه و برای اصلاحات و انقلابش به عقب انداخته و در سازمانیابی و اتحاد و تشکل طبقه اخلاص بوجود می آورد. به دنبال بحران اخیر سرمایه داری و افزایش قیمت مایحتاج مردم و تورم، در کشورهای مختلف سرمایه داری، شورش گرسنگان در چند کشور جهان از جمله بولیوی، موزامبیک، الجزایر، هائیتی، کامرون، مصر و تونس... تاکنون بوقوع پیوسته است. این شورش ها بدون حضور سازمان یافته و رهبری آگاهانه و حزبیبت یافته و متشکل طبقه کارگر، به خون کشیده شده اند.

کسی نمی تواند جلو شورش گرسنگان را اگر اتفاق بیفتد بگیرد. اما وظیفه طبقه کارگر آگاه و کارگران کمونیست و سوسیالیست این است که شورش و انقلابی را سازمان دهند که بنیاد دولت و نظام سرمایه داری را بر اندازد و نظام دیگری را با قدرت خود و با حاکمیت خود بنیان گذارد. نظامی که در آن از گرسنگی و تبعیض و نابرابری و سرمایه و سود و نهایتاً کار مزدی خبری نباشد. تولید برای سود را بر اندازد و تولید را برای نیاز خود و جامعه سازمان دهد... این را شورش گرسنگان ولو اتفاق هم بیفتد انجام نمی دهد.



این ها را نمی گویند ولی با بی شرمی به طبقه کارگر می گویند که کارفرما ها چه می خواهند. برای آنها نیاز سرمایه و سود، معیار اضافه کردن یا نکردن دستمزد کارگران است. سرمایه داری، دولت خودش را دارد. دولتی که وظیفه اش تضمین سودآوری سرمایه در بالاترین حد خود و پایین نگه داشتن دستمزدها و پرداختی های کارگران و کارکنان جامعه در پایین ترین حد است. و دولت این وظیفه و این مسوولیت را به خوبی انجام می دهد. این که در این وسط میلیون ها خانواده کارگری چه می کشند امر او نیست. تنها وظیفه و مسوولیت دولت سرمایه داران این است که به کارگر آنقدر بدهد که از گرسنگی نمیرد و بتواند فردا به سر کار بازگردد.

یارانه ها و دستمزد کارگران

یکی از اعضای شورای عالی کار گفته، هدفمند سازی یارانه ها هیچ ارتباطی با تعیین دستمزد سال آینده ندارد. زیرا یارانه ها به صورت جداگانه پرداخت می شود و میزان دستمزدها به هدفمند سازی وابستگی

ندارد.

این یک هشدار به طبقه کارگر و یک شارلاتانیسم علیه طبقه کارگر است. می گویند، سوبسیدها را برداشتیم. قیمت ها را آزاد گذاشتیم. قیمت ها را ۴ و ۱۰ و ۲۰ برابر افزایش دادیم. تورم سرسام آور پیش بینی شده و در پیش است ... و این ربطی به دستمزدهای کارگر ندارد! این حقه بازی را چه کسی می تواند ببیند!

امسال و در فصل تعیین دستمزدها، با حذف سوبسیدها و آزادی سازی قیمت ها و سپردن سرنوشت نان و سفره کارگر به بازار، سناریویی را در مقابل چشم طبقه کارگر گذاشته اند که نتیجه فوری اش کاهش سرسام آور قدرت خرید، تحمیل گرانی و تورم کمرشکن، و تحمیل فقر و فلاکتی غیرقابل تصور است. به این اعتبار حذف یارانه ها در تعیین حداقل دستمزد و افزایش دستمزدها نقش به سزایی دارد و باید در مبارزه و جنبش طبقه کارگر برای افزایش دستمزدهای سال ۹۰ مورد توجه جدی قرار بگیرد.

در مورد حذف یارانه ها و نتایج زیانبار و کمرشکن آن برای طبقه

کارگر و زحمتکشان و حقوق بگیران حتی خود تحلیلگران اقتصادی بورژوازی رژیم هم هشدار می دهند که شورش گرسنگان در راه است. حذف یارانه ها از همان روز اول قیمت بنزین را ۸ برابر و گازوییل را ۲۰ برابر و نان و آب و برق و دیگر مایحتاج زندگی خانواده های کارگری و زحمتکشان را چندین برابر افزایش داده است.

اگر تورم پیش بینی شده را بر اثر آزاد سازی قیمت ها و حذف سوبسیدها اضافه کنیم، به این نتیجه می رسیم که حذف یارانه ها ولو با پرداخت ناچیزی یارانه نقدی که هیچ اطمینانی به ادامه کاری آن تا یک یا چند ماه بعد هم نیست، باید یکی از دلایل کارگران و نمایندگانشان برای افزایش دستمزدها در شرایط کنونی باشد.

سوال کارگر آگاه این است که اگر قیمت نان و آب و برق و سوخت و دیگر اقلام حیاتی زندگی من را چند برابر و حتی چند ده برابر افزایش دادید، باید دستمزدهای من هم به همان نسبت افزایش یابد. (ادامه دارد)

دی ماه ۸۹ (ژانویه ۲۰۱۱)

mozafarmohamadi.com

mozafar.mohamadi@gmail.com

نیروهای رژیم و ضرب شست مردم سنندج

بار دیگر جوانان و مردم آزادیخواه سنندج نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی را گوشمالی دادند. روز ۴ شنبه ۱۵ دیماه در حالی که ماموران سرکوبگر جمهوری اسلامی در تعقیب سرنشین یک خودرو به نام خالد حسینی بودند و به ماشین او تیراندازی کردند، مورد تعرض جوانان و مردم حاضر در محل قرار گرفتند. بر اثر تیراندازی ماموران کودکی زخمی و به بیمارستان منتقل گردید. ماموران کتک خورده رژیم هم توسط مردم فراری داده شدند. این اولین بار نیست که سرکوبگران رژیم توسط جوانان و مردم آزادیخواه سنندج گوشمالی داده می شوند و آخرین بار نیز نخواهد بود. دستگاه های دولتی و امنیتی جمهوری اسلامی در سنندج تنها با وجود سرکوب و مانور نظامی و بسیج نیرو از اطراف، سر پا هستند. روزی که کل این سیستم سرکوب و استثمار و بی حقوقی چارو شود دور نیست

زنده باد جوانان مبارز و زنان و مردان آزادیخواه سنندج

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

۱۶ دی ماه ۸۹ (۶ ژانویه ۲۰۱۱)

توجه!

با پوشش از خوانندگان اکتبر، اطلاعیه زیر در شماره قبل اکتبر از قلم افتاد: "سردبیری نشریه اکتبر در هیات اجرایی کمیته کردستان به صورت دوره ای است. دوره قبل رفیق سلام زیجی سردبیر نشریه اکتبر بود. اکنون از شماره ۵۴ به بعد سردبیر جدید انتشار اکتبر را بر عهده دارد. انتشار منظم نشریه و تبلیغات کمونیستی و دیگر موفقیت های انتشار اکتبر مدیون تلاش های رفیق سلام زیجی است. هیات اجرایی کمیته کردستان بدینوسیله از تلاش های رفیق سلام برای انتشار نشریه اکتبر قدردانی می کند."

هیات اجرایی کمیته کردستان

دی ماه ۸۲

ژانویه ۲۰۱۱

گفتگو با آزاد زمانی

ادامه ص ۱

در ادامه سلسله اعتراضات و کمپین هایی که ما برای مقابله با موج اعدامها و ارباب مردم توسط جمهوری اسلامی سازمان داده ایم، کمپین تلاش برای نجات حبیب گلپری پور در جهت توجه دادن و آماده کردن در برابر خطری است که زندگی زندانیان را تهدید میکند. عکس العمل عاجل به حکمی است که رژیم در دستور اجرای دادگاه انقلاب و اداره زندانهایش گذاشته است. نواختن زنگ خطری است که ما بعنوان نهاد دفاع از زندانیان سیاسی و حقوق بشر به مردم دنیا و ایران هشدار داده ایم که باهم برای نجات تلاش کنند.

نگرانی خانواده حبیب و مردم شهر سنندج مبنی بر اینکه رژیم میخواهد حکم اعدام را اجرا کند. جابجایی حبیب از زندان مهاباد به زندان ارومیه، بی توجهی مقامات دولتی به اعتصاب غذای این زندانی، انتقال وی به بند قرنطینه زندان ارومیه، اقدام رژیم به اعدام دو زندانی سیاسی علی صارمی، علی اکبر کرمی و تعدادی دیگر در زندانهای خرم آباد، زاهدان، اوین و دیدل آباد کرمانشاه اهمیت اعلام این خطر را خطاب به افکار عمومی ضروری کرد.

ما بعنوان سازماندهندگان این کمپین بر آن شدیم که افکار عمومی را به مقابله با موج اعدامها و خطر اعدام حبیب گلپری پور فرا خوانیم. در پاسخ به این فراخوان مردم و کارگران شهر سنندج آمادگی و جسارت خود را برای اعتراض به اعدام زندانیان سیاسی با نوشتن حمایت و طومار علیه اعدام در برابر رژیم اعلام کردند.

از همان روزهایی که حکم اعدام حبیب گلپری پور در دادگاه بدوی صادر شد ما اعتراض کردیم. به همه نهادها، شخصیتهای سیاسی و مدافع حقوق بشر در سراسر دنیا نامه فرستادیم، افکار عمومی را از تصمیم جمهوری اسلامی برای اعدام حبیب گلپری پور مطلع کردیم. وقتی که حکم اعدامش در دیوانعالی قضایی تایید شد ما سریعاً بیانیه ای صادر کردیم و هشدار دادیم که جان این زندانی سیاسی در خطر است. با فعالین انجمن دفاع از زندانیان سیاسی در سراسر ایران هماهنگ کردیم که از هر تلاشی برای نجات جان حبیب گلپری پور دریغ نکنند. در شهرهای کردستان به اتفاق بستگانش تلاشمان را در همه ابعاد شروع کردیم. بسیج توده های مردم کارگر و زحمتکش برای فعالین انجمن در دستور

کار قرار گرفت. تلاش بر این است که اعتراضات را گسترش دهیم. تا زمانیکه رژیم دست از اعدامها برندارد و احکام صادره علیه زندانیان سیاسی را متوقف نکند. ما دست بردار نخواهیم شد. جامعه را برای اعتراضات و اعتصابات عمومی آماده میکنیم. ما اعتقاد داریم مادامیکه حکم صادره لغو نشده است نباید به رژیم فرصت بدهیم با خیال راحت توطئه بچیند و بطور مخفیانه اعدام کند. باید مانع ارباب و تهدید به اعدام زندانیان شویم.

هفته پیش که کمپین تلاش برای نجات جان حبیب گلپری پور را اعلام کردیم. بلافاصله کارگران و فعالین علیه اعدام در شهرهای کردستان عکس العمل نشان دادند. طومار های اعتراضی امضا کردند. روحیه جمعی و اعتراضی از محلات کارگری در شهر سنندج جاری شد. صدها نفر از کارگران و مردم تا بحال طومارها را امضا کرده اند و جمع آوری امضا و نامه نگاری های حمایتی هنوز ادامه دارد. این تلاش ها برای سازمان اجتماعی ما تنها امضا کردن نیست بلکه آماده کردن مردم و تقویت روحیه جمعی علیه اعدام در جامعه است. اعلام اولتیماتوم اجتماعی به جمهوری اسلامیت که مردم در برابر موج خشونت و اعدام سکوت نخواهند کرد. طبقه کارگر و مردم زحمتکش پرچمدار این اعتراضات هستند و این تلاشها ریشه در عمق جامعه دارد.

حبیب خودش از یک خانواده کارگری است پدرش ناصر گلپری پور یک انسان زحمتکش و محبوب مردم شهر سنندج است. به همین علت اولین طومار های حمایتی را کارگران و مردم زحمتکش محله کارگری "دفتر فنی" و "بان کوره" امضا کردند. به مراتب در سطح وسیعی از محلات کارگری و شهر سنندج طومار نویسی جریان پیدا کرده است. جوانهای شهر و فعالین کمپین برگه ها و پارچه های طومار نویسی را در سطح شهر دست به دست میکنند. انتظار ما این است که هزاران نفر از مردم شهر به این کمپین بپیوندند. فضای شهر را بیشتر به فضای اعتراضی علیه اعدام تبدیل کنیم.

اکتبر: انجمن دفاع از زندانیان سیاسی و حقوق بشر ایران همچنین تلاش های مشابهی علیه حکم اعدام حبیب لطیفی را به انجام رساند. همزمان بیانیه های مشترکی از جانب شما و تعدادی از فعالین نهادهای کارگری و زنان و کودکان

صادر شده است. تجارب این دوره کار و دورنمای فعالیت و تداوم تلاش هایتان را چگونه می بینید؟

آزاد زمانی: ما در یک ماه گذشته یک کمپین موفق را برای متوقف کردن حکم اعدام حبیب لطیفی به انجام رساندیم. در کمترین فرصت مردم را سازمان دادیم که در مقابل زندان سنندج به اتفاق خانواده حبیب لطیفی تجمع کنند. کارگران سنندج بخشهای عمده ای از برق شهر را به عنوان اعتراض خاموش کردند. در پرتو تلاش این شخصیتها و مردم معترض در سطح داخلی و بین المللی حکم متوقف شد. میلیونها انسان با توقف حکم اعدام حبیب لطیفی در ایران و سراسر دنیا به وجد آمدند.

ما دارای تجارب، سابقه و سنت اعتراضی و اجتماعی علیه اعدام در کردستان هستیم. تحرک مردم در سنندج نشان داد که این سنت و این جنبش رشد کرده است و در صورت رهبری و سازماندهی درست میتواند به موقع دخالت گر باشد و موثر باشد.

ما بطور عملی از زندانیان سیاسی و حقوق بشر در ایران دفاع کرده ایم.

جنبش ما انسانهایی را از زیر تیغ جمهوری اسلامی نجات داده است. در برابر تعرض جمهوری اسلامی به زندانیان سیاسی و حقوق بشر در ایران فعالانه مبارزه کرده است. دهها کمپین و سمینار و تحصن و اعتصاب برای تامین اهداف انسانی خویش در جامعه سازمان داده ایم. تشکل ما حیات خود را به جامعه گره زده است. برای تحقق خواست و مطالبات واقعی مردم برای خلاصی از شر اعدام و خشونت با تمام توان می کوشیم.

نقطه اتکا ما طبقه کارگراست. مردم معترض جامعه است. رهبران و شخصیتهای اجتماعی و خوشنام جامعه هستند. جوانان و تشکلهای صنفی مدنی هستند. ۱۵ سال پیش در دفاع از زندانی سیاسی محمود صالحی مردم شهر سنندج را به اعتراض فراخواندیم. یقه رسانه های جمعی را در جامعه گرفتیم. امضا و طومار هزاران نفری مردم و شخصیتهای اجتماعی را برای حمایت از محمود صالحی در شهر های کردستان جمع آوری کردیم، پس از آن علیه سرکوب کارگران نساجی و اخراج آنها در سنندج طومار اعتراضی به نهادهای دولتی نوشتیم.



برای دفاع از کارگران و فعالین سندیکای خبازان سنندج تجمع دادیم و خواستار آزادی زندانیان شدیم. علیه کشتن رویا دهنزی زن قربانی خشونت طومار نوشتیم و اعتراض کردیم، علیه ترور شخصیت‌های سیاسی در سراسر ایران در شهر سنندج طومار اعتراضی به مقامات و رسانه های دولتی نوشتیم. در برابر نقض حقوق کودکان اولین صدای متشکل و سازمان یافته جامعه شدیم ژیل و بختیار را از چنگ دادگاه انقلاب و احکام سنگسارش بیرون کشیدیم. در مقابل دفتر سازمان ملل در تهران تجمع کردیم و به حکم اعدام حجت زمانی و دیگر زندانیان اعتراض کردیم. در مراسم هشت مارس سال ۱۳۷۸ و سالهای پس از آن رسماً از تریبون مراسم ها خواستار لغو اعدام در جامعه شدیم. برای آزادی دانشجویان در تهران کمپین راه انداختیم. کمپین نجات علی رضا نژاد یکی از نوجوانان محکوم به اعدام را در زندان شهر شیراز فراخوان دادیم و راه انداختیم کمپین احمد باطبی راسازمان دادیم. در متینگ سی هزار نفری آدم برفی ها در سنندج علناً علیه اعدام پرچم برافراشتیم. تحصن مقابل استانداری را علیه کشتن شوانه قادری سازمان دادیم و دوشادوش مردم رسماً خواستار آزادی زندانیان سیاسی شدیم. اینها تنها گوشه های کوچکی از تلاش جنبش ما را بیان میکند. لیست بالا بلندی از تجارب و کارهای عملی جنبش علنی علیه اعدام و نقض حقوق انسان را سازمان ما در راس آنها بوده است میتوان لیست کرد که از حوصله این مصاحبه خارج است.

امروز به اتفاق دهها شخصیت سرشناس و فعال در عرصه های مختلف اجتماعی و سیاسی جنبش ما می رود که جامعه را در مقابل توحش، ترور، آدمکشی و بی حقوقی مصون کند. ما هنوز ابتدای کاریم و برای پیشروی تامین حرکات اعتراضی و اجتماعی وسیع تر باید تلاش کنیم اما پتانسیل و توانایی رهبری این اعتراضات وجود دارند.

اکتبر: انجمن شما آنطور که از نامش پیدا است، تشکلی سراسری است. اما تمرکز کار و انعکاس اجتماعی تلاش هایتان بیشتر در کردستان و بویژه شهر سنندج است آیا لغو اعدام بدون یک تلاش همه جانبه و سراسری در ایران امکان پذیر است؟ چشم انداز مبارزه برای لغو اعدام در ابعاد سراسری را چگونه ارزیابی می کنید؟

آزاد زمانی: انجمن دفاع از زندانیان سیاسی و حقوق بشر یک سازمان اجتماعی است که حیظه فعالیت خویش را از همان ابتدای شکل گیری جغرافیای سیاسی اجتماعی جامعه ایران تعریف کرده است. اولاً امضا کننده گان این بیانیه ها و فراخوانها شخصیت‌هایی هستند که خودشان در راس مبارزات سراسری کارگران، زنان، معلمان، دانشجویان و کودکان بوده اند. اینها رهبران عملی اعتراضات اجتماعی هستند. پرچمدار آزادی خواهی و برابری طلبی هستند. از تهران تا سنندج تا شمال و جنوب ایران اگر تحرکی برای دفاع از حقوق کارگر، زن، کودک و معلم و شهروند در جریان بوده است مهر فعالیت این شخصیت‌ها را باخویش دارد. تاثیر و نقش این دوستان در این عرصه ها ملموس و انکار ناپذیر است.

جغرافیای فعالیت های ما تنها کردستان نیست. هر جا توانسته ایم دخالت کرده ایم. اما در کردستان ما بیشترین فعالیتها را داشته ایم. فعالین و رفقای ما در کردستان در این اعتراضات نقش ایفا کرده اند. در سازماندهی و رهبری مبارزات اجتماعی برای برسمیت شناختن حقوق ابتدایی مردم دخیل بوده اند. در کردستان ما نفوذ اجتماعی داریم. کارهایمان را مردم تجربه کرده اند. فعالین جنبش ما در کردستان برای مردم شناخته شده اند. از کارگر معترض تا معلم و پرستار و زندانی سیاسی در کردستان با فعالیت های ما آشنا هستند. مردم بطور عملی حضور اعضای انجمن و تشکلهایی که بیانیه های ما را امضا کرده اند را در راس اعتراضات اجتماعی و در متن جامعه تجربه کرده اند. ما متعلق به یک جنبش وسیع تر اجتماعی در کردستان هستیم جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی، این جنبش موجودیت اجتماعی دارد. در سی سال گذشته پرچمدار اعتراض و نقد به وضع موجود جامعه بوده است. شخصیت‌هایش در میان مردم و در صف اول مبارزات قرار گرفته اند. به نظرم در هر جای ایران که باشد توازن قوای اجتماعی تعیین کننده است. جنبش علیه اعدام در کردستان قوی است. سازمان اجتماعی دارد، ما در راس آن هستیم و توده های وسیع اجتماعی از تلاش های ما حمایت میکنند. ما تمام تلاشمان را کرده ایم که در دیگر نقاط ایران این جنبش را گسترش دهیم. اما نباید محدودیت ها و زمینه های اجتماعی و سیاسی هر فعالیتی را در این رابطه نادیده گرفت. اما در مورد چشم انداز مبارزه برای لغو

اعدام در مقیاس سراسری بستگی به تلاش انسانهای فعال در این عرصه دارد. ما از درون یک جامعه پراز اختناق و سرکوب قد علم کرده ایم. وقتی که پرچم علیه اعدام را جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی برافراشت. برای بسیاری از جارچیان دمکراسی خواهی و حقوق بشریهای نان به نرخ روز خورسخت بود بپذیرند که ادعا نامه های ما علیه اعدام یک ضرورت اجتماعی است. هزارویک آسمان وریشمان بهم می بافتند که ثابت کنند صحبت کردن از لغو اعدام کار بیهوده ای است. حتی آنها اعتراض به اعدام را خلاف شرع و باورهای توده مردم قلمداد میکردند. میگفتند این ادعا برای جامعه ایران واقعی نیست. ذهنیت گرایی است. شعار است. خلاف عرف و قوانین پذیرفته شده جامعه است. ما در برابر همه این پروپاگاندها و موانع ایستادیم. تفرکات ارتجاعی را نقد کردیم. پرچم علیه اعدام را در جامعه برافراشتیم. فعالین حقوق انسان و آزادیخواهان از تهران تا برلین از سنندج تا شیراز و کرمانشاه مبارزه کرده و جنگیده اند. امروز جامعه آماده پس انداختن بساط اعدام و آدم کشی است. انزجار اجتماعی از اعدام و مطالبه ممنوعیت آن یکی از مهمترین چالشهای پیش روی جامعه ایران است. جمهوری اسلامی با هر نسخه دیگری نمی تواند به این روال به خشونت و اعدام ادامه دهد. مردم دیگر بساط اعدام را نمی پذیرند. به همین خاطر حاکمیت اسلامی و جریانات باند سیاهی از این جنبش هراسانند. اپوزسیون اصلاحات چی و شرکای ملی-مذهبی همه باهم برای اینکه از رادیکالیسم اجتماعی عقب نزنند یک جوری تظاهر میکنند که مخالف اعدام شده اند. ولی همه اینها سر دریک آبخور دارند که اعدام را مشروعیت میدهد.

رژیم اسلامی امروز به شدت تحت فشار افکار عمومی و تلاش اعتراضی جنبش علیه اعدام است. اگر جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی نبود معلوم نیست تروریسم اسلامی و دولتی چه برسر جامعه می آورد. جسارت مردم را باید در شهر کرمان دید که بساط اعدام را به آتش کشیدند. نیروی عظیم اعتراض به اعدام را در کردستان باید دید که با اعتراض در مقابل دادگستری رژیم، اداره زندانها، استانداری و تحصن و اعتصاب، دستگاههای سرکوب و اعدام رژیم را به مصاف کشیده است. این جنبش رو به جلو است و باید در گسترش آن کوشید. ما بعنوان بخش سازمان یافته این جنبش در این راستا تلاش خواهیم کرد.

در حاشیه اخبار و مبارزات کارگری وتوده ای در کردستان

ماشین کشتار رژیم بی وقفه کار می کند

جمهوری اسلامی حسین خضری را در خفا و بدون اطلاع به وکیل و خانواده اش، سحرگاه روز شنبه ۲۵ دیماه ۱۳۸۹ در زندان ارومیه اعدام کرد. حسین خضری متولد ۱۳۶۱ در دهم مرداد ماه ۱۳۸۷ در کرمانشاه توسط سپاه پاسداران دستگیر شد. او به اتهام واهی اقدام علیه امنیت ملی و محاربه با نظام اسلامی از سوی شعبه اول دادگاه انقلاب اسلامی شهرستان ارومیه به اعدام محکوم شد و امروز شنبه ۲۵ دیماه ۱۳۸۹ او را به قتل رساندند.

ماشین اعدام رژیم بی وقفه کار می کند. حبیب لطیفی و حبیب گلپری پور و تعداد بیشتری از زندانیان سیاسی در جمهوری اسلامی در کردستان احکام اعدام گرفته اند. زانیار و لقمان مرادی از مریوان و مصطفی سلیمی در زندان شهر سقز و ... از جمله محکومین به اعدام هستند. مدتی از دستگیری و زندان رحمان و علی اسماعیل زاده دو فعال فرهنگی در بوکان می گذرد و از محل زندان جمال کریمی " اهل روستای "دزلی" مریوان و دهها تن از دستگیر شدگان دیگر هنوز اطلاعی در دست نیست.

جمهوری اسلامی بدون سرکوب و اعدام سر پا نمی ماند. این حربیه کشتار را باید از دستش گرفت. هم اکنون مخالفت با اعدام و خواست لغو آن در ایران خواستی میلیونی است. تلاش در ابعاد اجتماعی و بزانو در آوردن حکومت اسلامی ممکن است. تجمع مردم آزادبخواه سنندج در جلو زندان و قطع جریان برق شهر توسط کارگران شرکت برق تاکنون اجرای حکم ضد انسانی اش را متوقف کرده است.

هم اکنون صدها نفر از کارگران و شهروندان سنندج طومار حمایتی برای نجات جان حبیب گلپری پور که عملاً در اعتراض به حکم اعدام است را امضاء کرده اند.

اخراج و بیکار سازی کارگران

- نساجی کردستان

روز ۸۹/۱۰/۱۱ کارگران اخراجی نساجی کردستان بدنبال تجمع روزشنبه مورخه ۸۹/۹/۲۰ در اعتراض به لحاظ نکردن شرایط کار سخت و زیان آوردن سوابق بیمه شان، مجدداً از ساعت ۱۰ صبح تا نزدیک ظهر، مقابل اداره کار و امور اجتماعی سنندج دست به تجمع زدند. تعداد تجمع کنندگان که حدود ۱۰۰ نفر می شد در ادامه برای دنبال کردن مطالباتشان از میان خود ۳ نفر نماینده انتخاب کردند تا با مسئولین اداره کار سنندج در این خصوص مذاکره و مطالباتشان را دنبال کنند.

لازم به ذکر است که در تاریخ ۸۹/۹/۲۰ حدود ۲۵۰ نفر از کارگران اخراجی دست به تجمع زدند که در این تجمع کارگران شرکت های پرریس سنندج، شاهو و شین بافت نیز شرکت داشتند. کارگران در انتها اعلام کردند که اگر به خواست های آنها رسیدگی نشود به اعتراضات خود ادامه خواهند داد.

- کارگران شهرداری اشنویه

در هفته های اخیر شهر داری اشنویه تعداد ۱۹ نفر از کارگران رفتگر را که هر یک سابقه ی چندین سال کار دارند را تحویل یک شرکت خصوصی بنام " زرین گستر غرب " داده است. در این طرح حقوق و مزایای کارگران به میزان زیادی تقلیل پیدا کرده و اعتراض کارگران تا کنون راه به جایی نبرده است. همچنین قرار است در آینده نزدیک قسمت ماشین آلات شهرداری هم به همین نحو به بخش خصوصی واگذار گردد. کارگران در این دست به دست شدن ها مدام در خطر به تعویق افتادن دستمزد و اخراج و بیکاری قرار دارند.

- سد چپر آباد اشنویه

سد چپرآباد در ۱۰ کیلو متری جنوب شرقی اشنویه قرار دارد و به گفته مسئولان، این سد باید در سال ۸۶ به بهره برداری می رسید ولی هم اکنون به دلیل بدهی و نبود اعتبار متوقف شده و کارگران سه ماه حقوق معوقه دارند. در ابتدای این پروژه تعداد ۱۵۰ نفر کارگر مشغول به کار بوده اند اما اوایل امسال تعداد ۹۰ نفر " از آنها از کار اخراج شده و تعداد زیادی نیز هم اکنون بصورت روز مزد برای این شرکت پیمانکاری کار می کنند که متاسفانه از حقوق و مزایای قانونی و بیمه برخوردار نمی باشند.

بنا به گزارش یکی از کارگران شاغل در اینجا، هر روز کارگران را به بهانه های پوچ و واهی باز خواست کرده و آنها را تهدید به اخراج می کنند. با شروع فصل سرما، استفاده از وسایل گرما زا از قبیل بخاری نفتی، برقی، گازی و چوبی ممنوع شده و در صورت مشاهده استفاده از این وسایل، آن ها را اخراج خواهند کرد و اعلام شده است تا سال آینده پولی در کار نیست و هر کس معترض است باید تسویه حساب کرده و برود و در صورت اعتراض به وضع موجود بدون قید و شرط اخراج خواهند شد.

مبارزه علیه اخراج و بیکاری ساز ها امر طبقه کارگر اعم از شاغل و بیکار است. بدون این تلاش سراسری هیچ کارگر شاغلی امنیت شغلی نخواهد داشت. طبقه کارگر به یک جنبش و اتحاد کارگری علیه بیکاری نیاز دارد.

احکام زندان و دستگیری

- دستگاه قضایی رژیم در تازه ترین اقدام سرکوبگرانه خود علیه زندانی سیاسی محکوم به اعدام رضا شریفی بوکانی، او را به اتهام اقدام علیه امنیت کشور، عضویت و مشارکت در احزاب مخالف نظام و تبلیغ علیه نظام" در مجموع به ۳ و نیم سال حبس تعزیری محکوم کرد. همچنین شاهو رضایی که قبلاً به ۳ سال زندان و ۱۵ سال تبعید محکوم شده بود اخیراً و بعد از آن که ۳ سال دوران زندانی را سپری کرده است، در اعتراض به این حکم غیر انسانی و نگرانی از دستگیری مجدد، متواری شده و مزدوران رژیم خانواده او را با هدف دستگیری مجدد وی تحت فشار قرار داده اند.

مرگ یک کارگر

روز دوشنبه ۱۳ دیماه ۱۳۸۹ ناصر کمانگر معروف به استاد ناصر از چهره های سرشناس و محبوب مردم کامیاران ساعت ۶ عصر هنگام بازگشت از کار در مسیر جاده سنندج - کامیاران دچار سکت قلبی گردید و جان باخت. فوت این کارگر را به خانواده و دوستانش تسلیت می گوئیم.

شرایط کار کارگران در بوکان

برای یافتن کار و شغل و مقداری درآمد که در ماه دارد نمی تواند هزینه تامین بوکان یکی از شهرهای به ظاهر زیبایی به تمام شهرهای دور و نزدیک سفر یک سرپناه حتی محقر و خورد کرده اند. اما جز ناامیدی و سرخوردگی و خوراک برای زنده ماندن و همچنین زیبا، شهرسازی نو و بناهای مدرن چیزی عایدشان نشده است. همه از این هزینه های پزشکی و هزینه تحصیل و همچنین مردمی خونگرم و به نسبت وضعیت ناراضی هستند و موجی از فرزندان خود را فراهم نماید. و این مدرن، زیبایی ظاهری این شهر را تنفر و اعتراض در میان این جوانان زجر آور است. بیشتر می کند.

اما در وری این پرده ظاهری، وقتی و تشکیلی تا به حال نتوانسته این لشکر وضعیت کار از ساعت کار گرفته تا وارد جزئیات زندگی مردم می شوید و از بیکاران را در مسیر و کانال موثری سطح دستمزدها و بهداشت و امنیت و... بافت اقتصادی، سطح معیشت و نوع قرار دهد و این وظیفه ای مهم است که با هیچ استانداردی جور در نمی آید زندگی و کار و شغل و درآمد باید راه چاره ای اندیشید. وضعیتی که با هیچ استانداردی جور در نمی آید و سرگرمیهای شهروندان این شهر را مورد بررسی قرار می دهی، چیزی خلی پایینی قرار دارد و با وجود به ضد انسانی ترین شرایط کار تن جز فقر و فلاکت و بیکاری و اعتیاد کارگاهها و تولیدی های کوچک و بزرگ میدهند. و شدیدترین استثمار را در اینجا و مریضی و ترس و استرس و گرسنگی در داخل و خارج از شهر ولی باز به می توان دید. قطعه کاری، سنگ بری، وی خانمانی را نمی توان یافت. بافت نسبت جمعیت این شهر که تقریباً الان جوشکاری، خیاطی و خبازی و... از این شهر هم مثل هر جای دیگری در از مرز ۲۵۰۰۰۰ نفر هم گذشته است جمله کارگاه ها و تولیدی هایی هستند که این دنیای حکومت سرمایه داران به همچنان بیکاری بیداد می کند و مردم می شود در داخل شهر نام برد. در میان قسمتها و بخشهای بالا نشین و پایین خلی زیادی متاسفانه هیچ شغلی ندارند آن ها، شدت استثمار در کارگاههای نشین، اعیان نشین و فقیر نشین تقسیم و این در حالی است که بخش بزرگی سنگ بری از همه شدیدتر است. بطور شده است. بالایی ها زندگی شاهانه از کارگران در این شهر برای امرار متوسط کارگر باید ۱۳ تا ۱۴ ساعت دارند و پایینی ها شب ها و روزها را با معاش وزنده ماندن به مشاغل و در روز و با سختترین شرایط کار کند و گرسنگی و درد و آزار سر می کنند. کارهای فصلی مانند کار در کوره های دستمزد نا چیزی از ۲۰۰ تا ۲۵۰ بیکاری بیداد می کند، هیچ امنیتی نه از آچرپیزی و یا کارهای کشاورزی روی هزارتوان دریافت کند. کارگران نظر اقتصادی و نه از نظر جانی و مالی می آورند. این کارگران نیز از هر تعطیلی آخر هفتگی بجز بعد از وجود ندارد و این مردم را به شدت نظردر شرایط خیلی سختی کار می ظهرهای جمعه، ندارند. نگران کرده است.

(ادامه دارد)

جوانان بی شمار و بیکار کار وضعیت کارگران شاغل هم زیاد بخش دوم: "شرایط کار کارگران در و سرگرمی ای جز متر کردن خیابانها تعریفی ندارد و آن درصد از مردم شهرک صنعتی بوکان" در شماره بعد و کوچه ها ندارند. این بشدت آزاردهنده شاغل هم به نسبت تورم و گرانی نشریه خواهد آمد. است. پای حرف و سخن هر کدام از این موجود از هر نظر بشدت در تنگنا جوانان می نشینی متوجه می شوی که هستند. هیچ کارگری به نسبت در آمدی



واحدهای گارد آزادی را سازمان دهید!

کارگران و مردم، به گارد آزادی به عنوان قدرت خود در یک جدال اجتماعی و انسانی علیه موانعی که بر سر راه مبارزه و پیروزی شان قرار دارد، نیار دارند!

ما گارد آزادی را می خواهیم تا خون از دماغ کسی نیاید. اگر نه دشمنان رنگارنگ مردم حمام خون راه می اندازند. این حقیقت تلخ را اولاً باور کنید! این را هم باور کنید که ما می توانیم نگذاریم این اتفاق بیفتد!

نه قومی، نه مذهبی، زنده باد هویت انسانی

اکتبر روز دوشنبه هر دو هفته یکبار منتشر میشود

آدرس ایمیل تماس و ارسال مطلب برای اکتبر:

mozafar.mohamadi@gmail.com

سر دبیر:

مظفر محمدی

سایت اکتبر:

www.oktoberr.org

تماس با دبیر کمیته کردستان

عبدالله دارابی:

darabiabe@yahoo.com

روابط عمومی کمیته کردستان

سالار کرداری:

Rawabet.omumi.k@gmail.com

تلفن: ۰۰۴۶۷۰۰۱۹۴۵۰۳

بیانیه کمونیست ها و آزادیخواهان کردستان

(در جواب بیانیه تهدید آمیز حزب دمکرات کردستان ایران)

کارگران!

مردم زحمتکش کردستان!

اخیرا حزب دمکرات کردستان ایران (جناب مصطفی هجری)، به بهانه جواب به عبدالله مهتدی که حزب دمکرات کردستان ایران (حدکا) آغازگر جنگ علیه کومه له آن دوران بوده، بیانیه ای صادر کرده است. نفس بیانیه و محتوا و لحن آن خود یادآور واثباتگر زورگویی و یکه تازی های آن دوره حدکا هم هست. از بیانیه بوی جنگ دیگری می آید.

بر کسی پوشیده نیست که حزب دمکرات در طول سالیان پس از انقلاب ۵۷ از هیچ تلاشی برای تعرض و دست درازی به حقوق و منافع کارگران و مردم زحمتکش و سازمان ها و روشنفکران کمونیست و انقلابی و دفاع از سرمایه داران و مالکان وقت کوتاهی نکرد. علاوه بر تهدیدها و مزاحمت های مدام، جنگ تمام عیاری را به کومه له آن دوران تحمیل کرد.

اگر دست حزب دمکرات بود می بایست زمینداران بزرگ بر می گشتند و دهقانان و زحمتکشان، ارباب رعیت های سابق خود می شدند. اگر دست حزب دمکرات بود می بایست کارگران سرشان را پایین می انداختند و در خدمت بورژوازی "محترم" کرد، در کوره های آجرپزی و کارگاه ها و کارخانه ها برای سرمایه داران جان می کردند و دم بر نمی آوردند. اگر دست حزب دمکرات بود مردسالاری و زن ستیزی دست کمی از فضای جامعه تحت حاکمیت احزاب برادر منطقه همجوار خود نداشت. اگر دست حدکا بود آزادی های سیاسی و اجتماعی، آزادی بیان و اعتراض و اعتصاب ممنوع بود و کردستان محل جولان "تنها حزب محبوب خلق کرد" می شد. اما برای این که این اتفاق نیفتد کارگران و زحمتکشان و کمونیست ها تاوان سنگینی پرداختند. صدها کارگر و زحمتکش و کمونیست در صفوف کومه له کمونیست آن دوران جان باختند تا نگذارند چنین اتفاقی بیفتد.

اما تاریخ تکرار نمی شود. جنگ حدکا علیه کومه له و کمونیسم و آزادیخواهی و برابری طلبی در شرایطی تحمیل شد که کارگران و مردم زحمتکش و زنان برابری طلب تحت حکومت نظامی و سرکوب بی امان جمهوری اسلامی امکان دخالت فعال نیافتند. اگر این امکان وجود داشت، در همان روزها و ماه های اول

این جنگ به قیمت خیلی گران تر و آبروریزی بیشتر برای حدکا تمام می شد. حزب دمکرات به جای بیانیه تهدید آمیز، به خاطر جنگ تحمیلی ضد آزادی و ضد انسانی اش به کومه له آن زمان، بهتر است مسئولیت و تاوان این جنگ را نسبت به کمونیست ها و کارگران و مردم کردستان عهده دار گردد.

طبقه کارگر ایران و کارگران و مردم زحمتکش در کردستان ۳۰ سال سرکوب و خفه شدن آزادی و برقراری تبعیض کثیف جنسی و آزار جوانان و ممنوع شدن تشکل و تحزب و اعتراض و اعتصاب را توسط جمهوری اسلامی تجربه کرده اند. و این درس را آموخته اند که در توازن قوای جدید و با تصمیم و اراده متشکل و متحد خود با چنگ و دندان از آزادی و برابری و آزادی عقیده و بیان و تشکل و تحزب و از حقوق و حرمت انسانی خود دفاع کنند.

بیانیه حزب دمکرات خواب گذشته را می بیند اما آینده از آن طبقه کارگر، مردم زحمتکش، زنان برابری طلب و جوانان خواهان رفاه و خوشبختی و حرمت انسانی است. ما کمونیست ها در کردستان در کنار کارگران و همه زنان و مردان و جوانان آزادیخواه این را تضمین می کنیم. با گور کردن جمهوری اسلامی باید چنان شرایطی را فراهم کنیم که تهدیدات از نوع بیانیه حزب دمکرات و یا تحریکات جریانات قوم پرست و باند سپاهی های مذهبی تنها روزه هایی در حاشیه جامعه باشند.

کارگران! مردم زحمتکش کردستان!

برای مقابله با رژیم سرکوب و جنایت سرمایه داران و برای دفاع از حقوق و آزادی و حرمت انسانی خود در مقابل هر گونه زورگویی و قلدری ناسیونالیسم کرد، قوم پرستان و جریانات باند سپاهی مذهبی و برای ایجاد جامعه ای آزاد و برابر، جز اتحاد و تشکل راه دیگری وجود ندارد. تنها با اتحاد محکم، متشکل و مصمم می توان آزادی اختیار و دخالت مستقیم در سرنوشت خود را تضمین کنیم!

اسامی امضا کنندگان

به ترتیب حروف الفبا:

آرمان تکتازی، آریان س. محمدی، آزاد زمانی، آذر مدرسی، آرام خوانچه زر، آرش حسینی، آزاد کریمی، آسو فتوحی، آفاق مهاجر پور، آفاق وکیلی، آمنه

احمدی، آوات صادقی، آرمان فرجی، ا لنناز رضایی، ا لنناز معین، ابراهیم باتمانی، ابراهیم بارسن، ابراهیم حیدری، ابراهیم کلاری، ابراهیم محمدیان، ابراهیم هوشنگی، ابوبکر شریف زاده، احمد صلواتی، احمد مطلق، ارشیا حیدری، اسد گلچینی، اسمعیل ویسی، اعظم کم گویان، افسانه رها، افسر زیجی، اوین سلیمانی، بانو نوری، بختیار اتابک، بختیار پیرخضری، بهار رحمتی، بهار ربیعی، بهار شکاری، بهرام مدرسی، بهره حسین، بهروز مدرسی، بهزاد جواهری، بهمن تقی پوریان، بهنام ارانی، پرستو اسدی، پرشنگ بهرامی، پیمان حسینی، پیمان رهبر، توفیق پیرخضری، توفیق محمدی، ثریا خضری، ثویبه محمدی، جلال برخوردار، جلال راضی، جلال محمودزاده، جلیل رضایی، جمال پیرخضرائیان، جمال کمانگر، جمشید اساسی، جمشید پیشیاری، جمیل خوانچه زر، جمیل نظرگاهی، جواد اصلانی، چیمن دارابی، حبیب عبداللهی، حجت سهرابی، حسن ساوجبلاغی، حسن قادری، حسین احمدی نیا، حسین جلیل پور، حسین مرادی، حسین مصطفی زاده، حمه سور، حمید خاندانی، حمید غفاری، خالد حاج محمدی، خالد رحیمی، خانم صفوری، دیاکو ر، دیبا علیخانی، رامین زالیه، رحمان حسین زاده، رحمان صدیقی، رحمت فاتحی، رحمت مفخاری، رزا پرتوانداز، رسول بناوند، رضا دانش، رضا کمانگر، رعد سلیم، رعنا کریم زاده، ره وه ز عبداللهی، رویا پرتو، رویا دهقان، رویوار رسولی، رویوار عارف، رئوف افسایی، زانیار محمد، ژیلآوانسیان، سارا زرین، ساکار احمدیان، سالار کرداری، ستار محمدیان، ستاره کریمی، ستیفان شه مزینانی، سحر زرین، سردار قادری، سعید قادری، سعید کرامت، سعید کشاورز، سعید یگانه، سعیده تارین، سلام زیجی، سهند حسین زاده، سهند حسینی، سهیلا ترکیه، سوران بادفر، سوسن هجرت، سیامک شعاعی، سیف اله صادقی باوه ریز، سیف خدایاری، سیفه حیدری، سیما محمدی، سیوان خدری، سیوان رضایی، شب بو مرادی، شهریار قادری راد، شهناز کردستانی، شورش سقر، شیرین قادری، شیلان حیدری، شیوا محمدی، صالح خضری، صالح سرداری، صلاح ایراندوست، صلاح بهرامیان،

طومار حمایت از کمپین تلاش برای نجات جان حبیب گلپری پور از اعدام ، از طرف کارگران و شهروندان شهر سنندج

ما امضا کننده گان این طومار پشتیبانی خود را از کمپین تلاش برای نجات جان حبیب گلپری پور اعلام میکنیم و خواهان لغو فوری حکم اعدام حبیب گلپری پور وسایر زندانیان هستیم.

۱- صالح رستمی- محله دفتر فنی سنندج ۲- جمیل احمدی ۳- صابر ویسی گرماش ۴- جهانگیر محمدی ۵- ناصر بهرامی ۶- فرشته ویسی ۷- هانا ویسی ۸- جلیل زمانی ۹- فریبرز کریمی ۱۰- وریا شیخ احمدی ۱۱- پیمان نوری ۱۲- حبیب نصرالهی ۱۳- حسن زمانی ۱۴- محمد امین رستمی ۱۵- رستم رستمی ۱۶- علی رستمی ۱۷- وهاب سید محمدی ۱۸- اسرا محمدی ۱۹- پرشنگ زارعی ۲۰- نرگس شاه محمدی ۲۱- توفیق شاه محمدی ۲۲- نفیسه ملکی ۲۳- روناک زمانی ۲۴- طاهر زمانی ۲۵- سعیدیه مرادی ننه ۲۶- جمیله احمدی ۲۷- سعید خادم ۲۸- که وپار ظاهری ۲۹- پرویز مشایخی ۳۰- آرمند باجلانی ۳۱- مهناز شهسواری ۳۲- دنیا شهسواری ۳۳- بهرام شهسواری ۳۴- مجید جبالی ۳۵- نسیم ولیه ۳۶- جهانگیر محمدی کانی سواران ۳۷- بهاره محمدی کانی سواران ۳۸- صابر محمدی کانی سواران ۳۹- الهام مجیدی ۴۰- عثمان مجیدی ۴۱- رزگار مجیدی ۴۲- جمیل بزرگر ۴۳- عیسی بزرگر ۴۴- زهره علی پناه ۴۵- رشید علی پناه ۴۶- علی خیرالهی ۴۷- کریم گویلی ۴۸- حریم گویلی ۴۹- عباس دودافکن ۵۰- ثریا دود افکن ۵۱- سروه دود افکن ۵۲- توفیق زمانی ۵۳- منصور زمانی ۵۴- ناصر زمانی ۵۵- صالح گویلی کیلان ۵۶- شورش فاتحی کرجو ۵۷- علی فاتحی کرجو ۵۸- عباس فاتحی کرجو ۵۹- شریفه فاتحی کرجو ۶۰- سعادت فاتحی کرجو ۶۱- ابوبکر فاتحی کرجو ۶۲- کمال فاتحی کرجو ۶۳- عیسی فاتحی کرجو ۶۴- حسین فاتحی کرجو ۶۵- حبیب ظاهری ۶۶- علی زارعی رشتی ۶۷- مونا شریعتی ۶۸- حسین شریعتی ۶۹- ایدا شریعتی ۷۰- علی اکبر ویسی ۷۱- سینا ویسی ۷۲- مریم پرتو انداز ۷۳- محمد کریم پرتو انداز ۷۴- صالح رشیدی ۷۵- نازنین رشیدی ۷۶- شتاو سعیدی ۷۷- هه تاو سعیدی ۷۸- تعریف سعیدی ۷۹- حاجی باقر خلیلی ۸۰- زعفران خلیلی ۸۱- فرمیسک زمانی ۸۲- عثمان تالیجاری ۸۳- علی تالیجاری ۸۴- حاتم تیراندزی ۸۵- بهرام تیراندزی ۸۶- اقبال تیراندزی ۸۷- ناهید شیخ السلامی ۸۸- مینا حمیدی ۸۹- بکرالدین شریفی ۹۰- ناصر اصلانی ۹۱- زیبا اصلانی ۹۲- کریم اصلانی ۹۳- جبار میرکی ۹۴- یدالله میرکی ۹۵- صالح میرکی ۹۶- گلناز میرکی ۹۷- علی احمدی نوره ۹۸- اسد احمدی نوره ۹۹- خبات احمدی نوره ۱۰۰- شهناز میرکی ۱۰۱- خبات شریفی ۱۰۲- عادل شریفی ۱۰۳- محمود صلواتی ۱۰۴- توبی گلپری پور ۱۰۵- شریف زارعی ۱۰۶- شفیع چاوشی ۱۰۷- بابک لطیفی ۱۰۸- شبنم لطیفی ۱۰۹- کالی لطیفی ۱۱۰- ابراهیم لطیفی ۱۱۱- محمد اسدی ۱۱۲- پوریا اسدی ۱۱۳- ژینا اسدی ۱۱۴- علی احمدی باینچوب ۱۱۵- سید صالح احمدی باینچوب ۱۱۶- شریفه احمدی باینچوب ۱۱۷- رحیم غفاری ۱۱۸- کاروان غفاری ۱۱۹- پروانه غفاری ۱۲۰- آزاد بهرامی ۱۲۱- حسین خسروی ۱۲۲- حسن خسروی ۱۲۳- ساناز خسروی ۱۲۴- شادی امانی ۱۲۵- بختیار امانی ۱۲۶- داود امانی ۱۲۷- شاهو اورامی نژاد ۱۲۸- علی اورامی نژاد ۱۲۹- صراحی تالیجاری ۱۳۰- معروف گویلی ۱۳۱- صادق گویلی ۱۳۲- شب بو نعیمی ۱۳۳- بردیا شیخ احمدی ۱۳۴- مهتاب ساعدی ۱۳۵- شبلان ساعدی ۱۳۶- لقمان احمدی ۱۳۷- گرمیان احمدی ۱۳۸- افراسیاب کرباسی ۱۳۹- دانیال ورمزیاری ۱۴۰- اسدالله ورمزیاری ۱۴۱- پروانه ورمزیاری ۱۴۲- عادل گویلیان ۱۴۳- شیرکو یلیان ۱۴۴- سید علی سراج الدینی ۱۴۵- پروین دباغ ۱۴۶- مینا ملکی ۱۴۷- شاهپور عبدی ۱۴۸- نسیم عبدی ۱۴۹- الهه عبدی ۱۵۰- استاد رحیم احمدی - صافکار ۱۵۱- بهرام قاضی ۱۵۲- صابر صبحانی ۱۵۳- قدم خیر صبحانی ۱۵۴- افسانه صبحانی ۱۵۵- جاسم حیدری ۱۵۶- دلیر حیدری ۱۵۷- شوان خلیلی ۱۵۸- کیوان خلیلی ۱۵۹- سهراب شاه نظری ۱۶۰- سهیلا شاه نظری ۱۶۱- صالح کمانگر ۱۶۲- ولی کمانگر ۱۶۳- اشرف غریبی ۱۶۴- زلیخا ولیدی ۱۶۵- سلیم شاکری ۱۶۶- توفیق زندی باغچه مریم ۱۶۷- رعنا زندی باغچه مریم ۱۶۸- علی زندی ۱۶۹- شافع رستمی ۱۷۰- اشکان رستمی ۱۷۱- کمال مردخی ۱۷۲- قاسم مردوخ ۱۷۳- لایق خاتونی ۱۷۴- آرزو پیرویی ۱۷۵- مستانه پیرویی ۱۷۶- فتح ورمزیاری ۱۷۷- صباح وزیری ۱۷۸- خلیل انصاری ۱۷۹- افشین وزیری نران

امضای طومار درو اعلام حمایت در شهر سنندج و دیگر شهرهای کردستان ادامه دارد به محض دریافت اسامی دیگر امضا کننده گان برای اطلاع عمومی منتشر میشود.

تهیه گزارش توسط انجمن دفاع از زندانیان سیاسی و حقوق بشر ایران

۲۱ دیماه ۱۳۸۹



محمدزاده، مختار محمدی، مریم افراسیاب پور، مریم مصطفی سلطانی، مسعود قهرمانی، مسلم مرانه، مصطفی یونسی، مظفر محمدی، ملکه عزتی، مهدی پوردریش (روبین)، مهرداد عبداللهی، موسی یوسفی، مونا کلنراقی، مینا قوامی، نازدار احمدی، ناصر احمدپور، ناصر علی پناه، ناصر محمدی، ناصر مرادی، ناهید وفاپی، نسرين امیری، نسرين باباسالجي، نسرين محمودی آذر، نظیره معماری، نهیبه الزامی، هادی اوپهنگ، هادی زندی، هاشم ترکمن، هژیر سعیدی، هلاله طاهری، همایون گدازگر، هوشیار قادر، هیوا عزیززاده، هیوا کیانی، ولی حیدریان، یدی گلچینی.***

عبداللهی، فواد کریم، فواد یوسف، فوزیه خالدیان، فیروزه فرهی، قادر محمود پور، کامیار احمدی، کامیار حیدری، کریم کانی قصه، کمال رضایی، که وین قبادی، کیوان رحمانی، کیوان کتابی، گلاویژ رسولنژاد، گلاویژ قادری، گلاویژ محمدی، گلی شیری، لادن فتاحی، لاله زندی، لانه احمد، لاوژ جواد، لقمان محمدی، لیلا کریمیان، مارال حیدری، مجید بیامه ی، محبت شلماشی، محبوبه مرادی، محسن حسینی، محمد جعفری، محمد خضری، محمد راستی، محمد رهبر، محمد سلطانی، محمد فضل، محمد ماسیسری، محمد نوری، محمد ولدی، محمد یگانه، محمود جوانمردی، محمود سلیمی، محمود م، محمود

طاهر شعبانی، عادل احمد، عارف آریا، عباس رضایی، عبدالله دارابی، عثمان رسولی، عثمان ویسی، عذرا آدمی، عرفان تارین، عزت دارابی، عزت ملکی، عزیز عبدالله پور، علی امجدیان، علی شریف زاده، علی شریفی، علی عبدالی، علی قادری، علی مطهری، علی همدانی، عمر کریمی، غفور زرین، غفور سلیم زاده، فاتح شیخ، فاطمه اقدامی، فاطمه محمدی، فایق اوپهنگ، فرج شهابی، فرزاد نازاری، فرشاد پاشازاده، فرشاد تراجیان، فرشته بهمنی، فرهاد آذین، فرهاد حاجی میرزایی، فرهاد فلاحیان، فریده فرجی، فریدون عبدالله زاده، فواد آقابگزاده، فواد